

بسم الله الرحمن الرحيم

حکایت کوتاه و شیرینی به بیان‌های مختلفی وجود دارد، که می‌گویند: «حاکمی، مردی را به هزار ضربه شلاق محکوم کرد. مرد همین‌که از حکم خود آگاه شد، فریاد برآورد که ای امیر! یا هزار نمی‌فهمی چند است و یا شلاق نمی‌دانی چیست!». این، حکایت خیلی از مسائل در روزگار ماست، و از جمله حکایت برخی از سیاستمداران نام‌آشنای کشور.

من وقتی می‌شنوم سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی، یعنی آقای حسین مرعشی که سال‌ها معاون رئیس‌جمهور و وکیل مجلس بود و از آن مهم‌تر، دایی فرزندان مرحوم‌های رفسنجانی هم هست و ریاست دفتر آن مرحوم را هم در کارنامه خود دارد، صراحتاً می‌گوید: «حزب کارگزاران سازندگی، حزب لیبرال دموکرات‌های مسلمان است»، اولین جمله‌ای که به ذهنم می‌آید این است که سخنگوی یکی از احزابی که سال‌ها در جمهوری اسلامی حاکم بوده و شاید الان هم باشد، یا لیبرال دموکراسی را نمی‌فهمد چیست و یا از اسلام فهمی ندارد، و یا شاید هم هردو! وقتی می‌شنوم دبیر کل همین حزب، یعنی آقای غلام‌حسین کرباسچی، حزبشان را «حزب تکنوکرات‌های مسلمان» می‌خواند، دوباره همین حکایت به ذهنم می‌آید که کرباسچی هم یا از تکنوکراسی چیزی نمی‌فهمد یا از اسلام و یا از هردو.

البته به قول حافظ که می‌گوید:

عیب می‌جمله‌چو گفتمی هنرش نیز بگوی

نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند

اجازه می‌خواهم این نکته را نیز یادآور شوم که داغی و شوری این آش، باعث شده آقای محمد هاشمی رفسنجانی - برادر کوچک‌تر مرحوم‌های رفسنجانی - با این‌که رئیس هیئت مؤسس همین حزب کارگزاران سازندگی بوده است، از این حزب استعفا دهد. ایشان علت استعفایش را نیز صراحتاً «نفوذ و غلبه اندیشه‌های لیبرالی در شورای مرکزی حزب» اعلام کرده که به گفته خودش یقیناً با اسلام و خصوصاً اندیشه‌های امام خمینی در تضاد است. این اتفاق، خودش نشان می‌دهد که مسئله نفوذ اندیشه‌های ضد دینی در میان این قشر از سیاستمداران، به هیچ وجه موضوع کوچکی نیست، و جملاتی که از مرعشی و کرباسچی نقل شده به هیچ وجه از سر شوخی و مزاح نبوده است.

من البته اگر دستم به آقای محمد هاشمی رفسنجانی برسد حتما به او خواهم گفت شما اگر واقعا می‌دانی که لیبرالیزم و اسلام تا چه اندازه در تضاد با یکدیگر قرار دارند، چرا در زمانی که رئیس دفتر مرحوم برادرت بودی - همان زمانی که اگر کسی درباره برادرت می‌گفت بالای چشمش ابروست، دمار از روزگار طرف درمی‌آوردی - درقبال سخنان کسی همچون صادق زیباکلام که بارها مرحوم رفسنجانی را «لیبرال» می‌خواند، سکوت کردی؟ واقعا چرا سکوت کردی؟ آیا باور نداشتی که «لیبرال خواندن» کسی همچون مرحوم برادرت، عین روا داشتن بدترین توهین‌ها در حق اوست؟ آیا فراموشت شده بود که در فرهنگ کسی همچون امام خمینی - که مرحوم برادرت و خودت و همه فامیلت، هرآبرویی اگر دارید، از او دارید - «لیبرال بودن» چقدر عنوان توهین آمیزی به حساب می‌آید؟ پس چرا سکوت کردی؟

در اهمیت نفوذ اندیشه‌های ضد دینی در میان برخی از سیاستمداران ما، همین بس که امروز هفته‌نامه سازندگی - ارگان رسمی همین حزب کارگزاران سازندگی - در جریان انتخاب شهردار تهران با خوشحالی و افتخار تمام، تمام صفحه اول خود را با این تیتراژ پر می‌کند که رقابت فینال در انتخاب شهردار، میان دو «لیبرال» انجام می‌شود. دلم می‌خواهد از آقای شهردار جدید تهران بپرسم، تو که با آب و تاب تمام حضورت را در راهپیمایی بیست و دوم بهمن پوشش رسانه‌ای می‌دهی، حتی اگر نمی‌خواهی از این نشریه به خاطر این توهین بی‌شرمانه که تو را لیبرال خوانده است، شکایت کنی، دست کم چرا صراحتا نمی‌گویی که لیبرال خواندن من، یک اهانت به من است؟ یا شاید شهردار منتخب شورای شهر تهران هم یا لیبرالیزم را نمی‌فهمد چیست، یا اسلام را، و یا هر دو! شاید تک تک اعضای شورای شهر تهران هم؛ و یا شاید...

من تعمداً امروز فقط مثال از «حزب کارگزاران» زدم. اگر می‌خواستم درباره «حزب مشارکت» مثال بزنم که مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شد. باور کنید غرضم از این حرف‌ها اهانت به این حزب و آن شخص نیست. فقط در تعجبم که چطور این افراد اگر مسلمانند و خود را پیرو امام خمینی می‌دانند، خودشان احساس نمی‌کنند که به خودشان اهانت می‌کنند؟!؟! به باور من، یکی از مهم‌ترین اقداماتی که باید در گام دوم انقلاب اسلامی، بعد از چهل سالگی آن انجام شود، تلاش در جهت رشد و تعمیق فهم فلسفی و دینی در میان مدیران جامعه است. در این خصوص در کتاب «ایستاده در باد»^{۱)} مفصل حرف زده‌ام.

^{۱)} www.halgheh.com/?page_id=630

بگذریم. دیروز به روایتی روز میلاد مولای ما حضرت امام علی النقی - علیه السلام - بود و امروز که گذشت، روز شهادت ایشان. هیچ وقت از یادم نمی رود ملاقات شیرینی را که در یکی از رؤیاهای نوجوانیم، با امام هادی - علیه السلام - داشتم. عجبا که سالها بعد از آن رؤیا، وقتی برای نخستین بار به عتبات عالیات مشرف شدم، احساس کردم که شیرین ترین و به یادماندنی ترین پذیرایی کریمانه از من، در سامرا اتفاق افتاد. اجازه می خواهم به پاس قدم رنجه کریمانه امام به خوابم، این قطعه زیبا از یک ترجیع شاعرانه را تقدیم محضرش کنم:

ای امام من!

ای که نوازی مرا و ناز کنی نیز
یا مگشا روی یا ز وصل مهریز
دست مکن باز گر کنی به من آویز
یا شکر از لب مریز یا به لبم ریز
یا به برم گیر تنگ یا ز برم خیز
یا بکشم خوار و زار یا نگهم دار

چه خوش گفت حافظ که:

شاه نشین چشم من تکیه گه خیال توست
جای دعاست شاه من بی تو مباد جای تو
خوش چمنیست عارضت خاصه که در بهار عمر
حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو

سید محمد روحانی

۹۷/۱۲/۱۹